

درآمدی بر سیره مدیریتی شهید دکتر بهشتی.....

علی باقی نصرآبادی عضو هیئت علمی
پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

شهید دکتر بهشتی به عنوان برجسته‌ترین استراتژیست و طراح تفکر انقلابی و تشکیلاتی نظام جمهوری اسلامی، در سایه رهبری امام(ره) به هدایت و مدیریت کشور پرداخت و نقش بسیار کلیدی در استقرار نظام، تصویب قانون اساسی و اداره مجلس خبرگان ایفا نمود. جان مایه اصلی این مقاله بررسی بعضی از ابعاد گوناگون مدیریتی شهید بهشتی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی و همچنین تبیین ویژگیهای اخلاقی، شخصیتی و عمومی ایشان در مدیریت است. امید است که مدیران متعهد و دلسوز به انقلاب با الگوگیری از شیوه‌های مدیریتی شهید دکتر بهشتی، روند مدیریتی خویش را کیفیت و سامان بخشند.

کلیدواژه‌ها: سیره، مدیریت، شهید دکتر بهشتی، هدایت

مقدمه

شهید بهشتی را باید از برجسته‌ترین مدیران بزرگ نظام اسلامی در تاریخ معاصر ایران و اسلام به شمار آورد. وی به تحقیق یکی از معماران بزرگ تجدید بنای تفکر انقلابی و تشکیلاتی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود، زیرا او مدیری سخت تشکیلاتی و قائل به اصل لزوم تشکیلات منسجم در دفاع از حریم ایدئولوژی اسلام بود و بر سازمان دادن و

هماهنگ نمودن این گونه تشکلهای تأکید و اهتمام می‌ورزید و همین ویژگی او را استراتژیست و طراح بزرگ انقلاب نموده بود و در سایه رهبری حضرت امام خمینی (ره) به هدایت و مدیریت انقلاب اسلامی پرداخت. شهید دکتر بهشتی با مدیریت بسیار قوی خود اجازه نداد که مخالفان، انقلاب را به انحراف، انزوا، توقف و رکود بکشانند، بلکه همواره با بینش مدیریتی نیرومند خود توطئه‌ها و موضع‌گیری‌های نفاق‌آمیز گروه‌ها را تشخیص داد و برای خنثی ساختن آن با تمام وجود وارد صحنه شد. شهید دکتر بهشتی به عنوان مدیر ارشد نظام اجرایی حکومت اسلامی نقش مهم و کلیدی در استقرار نظام جمهوری اسلامی داشت که می‌توان تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با تأسیس مجلس خبرگان از مصادیق بارز آن دانست و جزء دستاوردهای مدیریتی آن شهید والا مقام به حساب آورد. مقاله حاضر کوشش مختصر است در جهت نشان دادن سیره مدیریتی شهید بهشتی در عرصه‌های گوناگون جامعه و در نتیجه ارائه نمودن مدلی موفق برای مدیران درد آشنای نظام اسلامی ما. امید که ترسیم و تبیین مشی عملی مدیریتی شهید بهشتی دستمایه تحقیقی بیشتر محققان علم مدیریت، بویژه مدیران اسلامی قرار گیرد.

- مبانی و زمینه‌های بحث

۱. بررسی مفاهیم و واژه‌ها

بازشناسی واژه‌ها و مفاهیم اساسی در هر تحقیق بی‌تردید در ارتقای اعتبار پژوهش و نیز جلوگیری از ایجاد ابهام در ذهن خوانندگان تأثیر به‌سزایی دارد. مهم‌ترین مفاهیم کلیدی در این نوشتار عبارتند از:

۱- **سیره:** سیره در زبان عربی از ماده «سیر» است، سیر یعنی حرکت، رفتن و راه رفتن. سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره در اصطلاح به معنی روش اجرا و روش حرکت دادن مردم بر اساس کتاب و سنت است.^۱

۲- **شیوه:** از نظر لغوی در زبان فارسی این معانی برای شیوه آورده شده است:

قاعده زندگی، طریقه کردار و عمل، عادت و خوی طبیعت، قانون، مذهب و...^۲

۳- **روش:** از نظر علمی از روش تعاریف زیادی ارائه شده است از جمله:

مجموعه شیوه‌ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از لغزش به کار برده می‌شوند.^۳

۴- مدیریت: در منابع اسلامی برای یافتن مفهوم مدیریت باید از واژه‌هایی چون امامت، ولایت امارت، سیاست، حکومت کمک گرفت. اما در علم مدیریت تعاریف متعددی از اصطلاح مدیریت ارائه شده است، از جمله:

مدیریت یعنی استفاده بهینه از منابع انسانی و غیر انسانی در جهت تحقق اهداف از پیش تعیین شده با توجه به قوانین حاکم،^۴
استاد مطهری، مدیریت را این گونه تعریف می‌کنند:

مدیریت انسانها و رهبری آنها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها.^۵
بروز و ظهور مدیریت کم نظیر شهید بهشتی در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی قابل مطالعه است

الف) مدیریت قبل از انقلاب اسلامی

عمده‌ترین جلوه‌های مدیریتی شهید دکتر بهشتی در قبل از انقلاب اسلامی به شرح زیر است.
(۱) فعالیت در داخل کشور

- فعالیت تبلیغاتی و فرهنگی در مجله مکتب اسلام و مکتب تشیع، در سال ۱۳۲۶.
- تأسیس دبیرستان دین و دانش در سال ۱۳۳۳ به کمک دوستانش.
- سامان دادن به حوزه علمیه قم در سال ۱۳۳۹ به اتفاق دوستانش
- تأسیس کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان در قم در سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۰.
- تأسیس مدارس برنامه‌ریزی شده برای طلاب در سال ۱۳۴۰ که معروف‌ترین آن مدرسه حقانی است.

- عضویت در شورای چهار نفری فقهی - سیاسی جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی از سوی امام (ره) در سال ۱۳۴۲.

- طراحی و سامان دادن به اندیشه حکومت اسلامی، در سال ۱۳۴۲.^۶
- برنامه ریزی و تهیه کتابهای تعلیمات دینی در سال ۱۳۴۹.

(۲) فعالیت در خارج از کشور

- تأسیس و اداره مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان در سال ۱۳۴۳.

ب) مدیریت بعد از انقلاب اسلامی

اساسی‌ترین نمود فعالیت‌های مدیریتی شهید دکتر بهشتی به قرار زیر است:

- تأسیس جامعه روحانیت مبارز در سال‌های ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷.

- ایجاد و تشکیل حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷.

- تمرکز نیروهای مبارزه در راهپیمایی‌ها و مبارزات در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷.

- عضویت در شورای انقلاب در سال ۱۳۵۷.

- نماینده مجلس خبرگان و سپس انتخاب به عنوان نایب رئیس مجلس خبرگان با رأی

اکثریت مجلس.

- پذیرفتن ریاست دیوان عالی کشور در سال ۱۳۵۸ به فرمان امام(ره)^۷

در اینجا به مهم‌ترین جلوه‌های مدیریتی شهید بهشتی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی

می‌پردازیم.

۱) ترویج تفکر تشکیلاتی

یکی از ویژگی‌های برجسته و خدمت ارزشمند در سیره مدیریتی شهید بهشتی در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این بود که ایشان توانستند این اندیشه را در افکار نسل حاضر رواج بدهند که داشتن یک تشکیلات صددرصد اسلامی برای کسانی که می‌خواهند احکام اسلام در جامعه پیاده شود و نیز کسانی که می‌خواهند از انقلاب اسلامی پاسداری کنند ضرورت دارد. هر چند این طرز فکر مخصوص شهید بهشتی نبود و ایشان در انجام این خدمت بزرگ به جامعه انقلابی ما همفکرانی هم داشتند، ولی اهتمام وی به این امر مهم بیش از دیگران بود، زیرا آن شهید عزیز در همان روزهای اول زندگی اجتماعی و آغاز دوره جوانی‌اش، به ضروری بودن وجود تشکلهای مکتبی در سطح جامعه پی برده بود. بر این اساس در تبیین خدمات شهید بهشتی تنها نباید به بیان این مطلب که ایشان در جهت فعالیتهای تشکیلاتی تلاش می‌نمود و به کارهای تشکیلاتی علاقه‌مند بود بسنده نمود، بلکه باید ضمن توجه کافی به هوش و استعداد و سیاست و تدبیر در فعالیتهای تشکیلاتی، روی زمان شروع و بروز چنین فعالیتهای در زندگی آن بزرگوار نیز تکیه شود. گو اینکه، از همان آغاز، تلاشهای علمی شهید دکتر بهشتی با فعالیتهای تشکیلاتی سیاسی و فرهنگی عجین شده و با آن گره خورده بود. این شهید والا مقام خود می‌گوید:

شروع به کار مبارزاتی - اجتماعی من (فعالیت‌های تشکیلاتی - سیاسی) به سال ۱۳۲۹ (یعنی تقریباً دو سال قبل از ازدواج) مربوط می‌شود...^۸ در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که تهران بودم مقارن با اوج مبارزات سیاسی - اجتماعی نهضت ملی نفت به رهبری مرحوم آیت‌الله کاشانی و مرحوم دکتر مصدق، به صورت یک جوان معمم مشتاق، در تظاهرات و اجتماعات و میتینگ‌ها شرکت می‌کردم. [در روزهای حساس] ۲۶ تا ۳۰ تیر فعالیت داشتم...^۹

به هر حال بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جمع‌بندی کردیم که چرا این نهضت به پیروزی نینجامد و در این جمع‌بندی متوجه شدیم که دو کمبود اساسی داریم: یکی ساخت ایدئولوژیک و سیاسی و دیگری کادرها. در آن موقع این طور به ذهن من رسید که برای ساختن کادرها یک واحد نمونه فرهنگی به وجود بیاوریم.^{۱۰}

بی‌تردید دکتر بهشتی از توانمندیها و استعدادهای مختلف خدادادی برخوردار بوده است. فکر و اندیشه، زبان و گفتار، قلم و نگارش، ادب و اخلاق، علم و آگاهی، صبر و مقاومت، سیاست و تدبیر، حوصله و پشتکار داشتن و دیگر خصوصیات بلند و پرآوازه‌اش، گویای این بود که وجود آن شخصیت ارزشمند، در حل بسیاری از معضلات جامعه و انقلاب اسلامی بسیار کارآمد است. او توانست، در مدتی کوتاه، بسیاری از گره‌های کور را بگشاید. گرچه احزاب و جمعیت‌های سیاسی مخالف خط امام (ره) تبلیغات وسیعی را برای مبارزه با این تفکر که جامعه ما به یک تشکیلات صددرد اسلامی نیاز دارد به راه انداختند. هدف شوم این گروه‌ها چیزی جز محروم ساختن دلسوزان واقعی انقلاب اسلامی از تشکیلات و مهیا نمودن زمینه برای گسترش نفوذ تشکیلات مخالف ماهیت اسلامی انقلاب نبود. نکته جالب توجه این که مخالفان تشکیلات در میان مردم و جامعه انقلابی ما تبلیغاتی وسیع علیه تشکلهای مکتبی به راه انداختند و آنان را نسبت به فعالیت‌های تشکیلاتی بدبین کردند. شهید دکتر بهشتی به این ترفند دشمن توجه و دقت کافی داشته و می‌فرماید:

اینها [مخالفان و دشمنان] ناراحتند که یک تشکیلات اسلامی باشد، در خط اصیل اسلام، بازوی امام و بازوی امت، و این توانا باشد و بتواند مملکت را اداره کند. باید متشکل باشید، تشکل قوی و نیرومند، زیرا دشمن از متشکل شدن شما می‌ترسد... ما باید نیروهایمان

متشکل باشد، ما باید سازماندهی داشته باشیم با سازماندهی است که می شود بهتر رهبری کرد. ما یک مقام رهبری در کل جامعه داریم. ولایت فقیه است که در قانون اساسی هم آمده است. ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می گیرد آیا بای سازمانی بهتر می شود آن تصمیم را اجرا کرد یا با داشتن سازمان و تشکل؟ باید مقابله کرد با حوادث و برای این کار سخت نیازمندیم به متشکل بودن.^{۱۱}

بنابراین از دیدگاه دکتر بهشتی وجود تشکیلات صحیح و کارآمد و با صبغه اسلامی از ضروریات زندگی اجتماعی است و در تضمین سلامت و استمرار حیات فردی اشخاص و کارآمد بودن آن در جامعه نقش اساسی دارد. از نظر دکتر بهشتی مهم ترین هدفی که تشکیل یک حزب و گروه می تواند داشته باشد ایجاد تشکیلاتی است که از طریق آن شناخت و پرورش استعدادها در یک جامعه ممکن شود:

اینکه استعدادها را چگونه باید شناخت و بعد از شناختن چگونه باید پرورش داد، مسئله اساسی و مهم در هر جامعه است. در جامعه ای که استعداد انسانها به هدر برود و به جای پیدا کردن راه باز و شکوفایی همواره به سد و مانع شکفتگی برخورد کنند، در جامعه ای که صاحبان ارزش و استعدادها به جای تشویق شدن همواره عقب رانده شوند، در جامعه ای که انسان، به جای حرکت در خط انسان تر شدن و رشد کردن به سوی خطوط انحرافی و تملق و چاپلوسی و جلب نظر افراد یا گروههایی معین کشانده شود، نمی توان امیدوار بود که استعدادها بارور شوند و کشف استعدادها در یک جامعه و دادن میدان شکفتگی به آنها در جامعه راهی دارد که بشریت در طول تاریخ زندگی خود تجربه کرده است.^{۱۲}

حال این سؤال پیش می آید که شناسایی، سازماندهی و فراهم کردن میدان شکفتگی استعدادها از چه طریق ممکن است؟

شهید دکتر بهشتی در این باره می فرماید:

پاسخ ما به این سؤال این است که فقط از راه تشکیلات و تشکل خواهیم توانست چنین محیطی را ایجاد کنیم. ما به یک تشکیلات نیرومند، هماهنگ، خلاق و منسجم که در آن استعدادها همدیگر را بیابند، نیازمندیم. ما به محیطی که محل تلاقی استعدادها و محل شناسایی متقابل استعدادها باشد و استعدادها در آنجا زمینه ای برای شکوفایی پیدا کنند و به محیطی مناسب برای همکاری و هماهنگی احتیاج داریم.^{۱۳}

شهید دکتر بهشتی خطر این طرز فکر را، که تحزب و تشکل در قالب احزاب و گروهها جامعه را تهدید به تفرق و جدایی می‌کند، گوشزد کرده و در پاسخ این اشکال به سه نکته اساسی در مدیریت تشکیلات و سازماندهی اشاره می‌کند:

اول اینکه درست است که گروه‌گروه شدن بالقوه می‌تواند خطر آفرین باشد و جامعه‌ای که در یک مسیر مشترک و یگانه و تحت رهبری واحد حرکت می‌کند به گروههای مختلف با رهبریهایی گوناگون تبدیل شود، ولی اگر تشکلی نباشد و هدایت شبکه شکل یافته‌ای نداشته باشد، مردم نمی‌توانند راه متناسب با حرکت خود را آگاهانه و با اطمینان و به راحتی پیدا کنند و این خود خطری است بس بزرگ. ثانیاً اگر توده مسلمان با ایمان در خط اسلام راستین متشکل نباشد، همواره دیگرانی هستند که در خط تشکل پیش افتاده و در کمین نشسته‌اند تا در اولین فرصت توده‌های به پا خاسته را طعمه خود قرار دهند. مسئله سوم این است که اگر در جامعه‌ای حزب و تشکیلات رسمی نباشد، مسلماً در آن جامعه گروههایی پیدا می‌شوند که اطراف هر شخصیت و صاحب نفوذی گرد می‌آیند و به جای احزاب و سازمانهای تشکل یافته، باندهای خطرناک و فاقد تشکل و مسئولیت و انضباط تشکیلاتی به وجود می‌آورند که خطرشان برای وحدت چندین درجه بیشتر است. نتیجه اینکه تشکیلات لازم است و خطر تشکیلات برای وحدت جامعه از بی تشکیلاتی کمتر است.^{۱۴}

با توجه به آنچه گذشت مشخص می‌شود که دکتر بهشتی وجود تشکیلات را امری حیاتی برای سلامت و پیشرفت جامعه اسلامی می‌دانستند. به همین دلیل حداکثر مقاومت و تلاشهای پی‌گیر ایشان این بود که توطئه ضد ارزش جلوه دادن «اندیشه تشکیلاتی» را که از سوی مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی طرح ریزی و توسط برخی از جاهلان و غافلان نیز دامن زده می‌شد، سرانجام خنثی سازد.

مدیریت در مجلس خبرگان

در میان خدمات شهید بهشتی در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی که در مدت کوتاهی با تلاش فراوان و همفکری اعضای مجلس خبرگان تنظیم و در نهایت با رفرنداوم عمومی به تأیید حضرت امام (ره) رسید از ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و مرهون دوراندیشی و تدبیر شهید دکتر بهشتی می‌باشد.

ارائه نظریات دقیق درباره جزء جزء قانون اساسی همراه با بیانات مستدل از سوی شهید بهشتی و همچنین قدرت تدبیر فوق‌العاده‌ای که ایشان در اداره مجلس خبرگان قانون اساسی از خود بروز دادند، سبب شد که وی تعیین‌کننده‌ترین نقش را در تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی داشته باشند. دقیقاً به همین جهت بود که بیشترین دشمنی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی علیه شهید بهشتی از هنگامی آغاز و ابراز شد که ایشان کاردانی، تدبیر و ژرف‌نگری خود را در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی نشان دادند. دشمن به خوبی می‌دانست که اگر این قانون اساسی به تصویب و تثبیت برسد، دیگر نمی‌تواند انقلاب را به انحراف بکشانند. به همین جهت بیش از آنکه کار تدوین قانون اساسی به پایان برسد، دشمن حملات تند همراه با تهمت و افترای خود را متوجه شهید بهشتی نمود تا بتواند از نقش مدیریت تعیین‌کننده او جلوگیری کند.^{۱۵} توطئه دولت موقت برای منحل کردن مجلس خبرگان نیز بخشی از همین تلاشها بود که البته با شکست مواجه شد. بسیاری از علمای بزرگی که عضو مجلس خبرگان قانون اساسی بودند می‌گفتند:

اگر مدیریت دکتر بهشتی در مجلس خبرگان نبود، هرگز چنین قانونی تدوین نمی‌شد.^{۱۶}

عشق به خدمت در مدیریت

یک موضوع بسیار مهم که در سخنان و سیره نظری و عملی شهید بهشتی در مدیریت بسیار به آن بها داد شده، بحث چگونه بودن مدیران و مسئولان در نظام اسلامی است. در این باره می‌فرماید:

هیچ نهضتی با رهبرانی که بیش از همه مردم دیگر به موازین آن نهضت عملاً پای بند نباشند به ثمر نخواهد رسید. هر جا در دنیا نهضت پیروز می‌بینید بدانید این نهضت به وسیله کسانی به وجود آمده است که خود آنها و زندگی آنها، باطن و ظاهر زندگی آنها در مردم ایمان‌زا بوده است. من صریحاً می‌گویم در هر جامعه‌ای که زمامدارانش تشنگان قدرت باشند در آن جامعه خود به خود طاغوت جای خودش را به دست آورده است. اگر می‌خواهید جامعه‌تان طاغوتی نشود، بکوشید زمامدارانتان تشنگان قدرت نباشند و عاشقان خدمت باشند.

مسیح مهاجری در این باره می‌گوید:

بنده شاهد بودم که وقتی امام ایشان را به ریاست دیوان عالی کشور می‌خواستند منصوب بکنند، چقدر مقاومت کردند و چقدر دیگران را معرفی کردند. ولی امام (ره) به ایشان فرمودند بر شما واجب عینی است. بعد از اینکه این جمله را حضرت امام فرمودند، شهید دکتر بهشتی مسئولیت را پذیرفتند.

روشی که دکتر بهشتی در مدیریت اسلامی داشتند این بود:

«ما به حکومت کردن بهای یک بال مگس هم ندادیم، در این مدت ما حقارتی در خود نمی‌یافتیم و دچار عقده حقارت و خودکم بینی نبودیم که بخواهیم با قدرت و ریاستی آن را جبران کنیم.»^{۱۷}

این چنین مدیری خیلی راحت می‌تواند به مردم خدمت بکند و در برابر هر کسی که با هر طمعی که داشته باشد آزاد منشانه موضع‌گیری کند:

همه زنان و مردان جمهوری ایران از مسلمان و غیر مسلمان در اظهار نظر پیرامون شخصیت و طرز کار مدیران و مسئولان جامعه در هر درجه که باشند آزادند، با رعایت این دو شرط که دروغ نگویند و بیاناتشان نصیحت و دلسوزی و ارشاد باشد.^{۱۸}

بنیانهای مدیریتی شهید دکتر بهشتی

امتیازات شهید دکتر بهشتی در مدیریت مبتنی بر بنیان و پایه‌های ذیل است:

الف) بنیانهای اخلاقی

۱- تقوا: از آثار مهم ایمان و از لوازم اصلی برقراری مناسبات صحیح انسانی است. آنچه در سرلوحه روحیات و منش یک مدیر اسلامی قرار دارد، متقی بودن وی است، زیرا اگر تقوای الهی به راستی شناخته شده و به درستی مراعات گردد، بی‌شک همه فضیلت‌های روحی دیگری هم که مدیر باید دارا باشد حاصل خواهد شد. تقوا یعنی حالت مراقبت و خود نگهداری که فرد در عین رفتن به کام محیط‌های پرخطر، به یاری آن از افتادن به ورطه‌های هلاکت و تباهی مصون باشد. مدیر با داشتن چنین خصیصه روحی است که در عین پر مسئله بودن امر مدیریت و وجود لغزشگاه‌های فراوان در آن مسیر، می‌تواند به

شایستگی و سلامت از سقوط در پرتگاهها و لغزش در سراشیبهای آن مصونیت یابد. همه کسانی که با شهید بهشتی آشنا بودند به تقوای او گواهی می‌دهند. تقوا، ایمان، اخلاص و روح تعبد در وجود او رسوخ یافته بود. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

این مرد، شخصیتی شدیداً معتقد و معتبد بود، یعنی دین و شریعت را به درستی از بن دندان قبول داشت. با کمال خلوص و صمیمیت عامل به شرع و معتقد به دین بود. از تظاهر و ریاکاری و از کارهایی که خلاف صمیمیت و خلوص است شدیداً روی گردان بود. و از هر کسی که دارای این صفات بود بدش می‌آمد.^{۱۹}

۲- **خلق نیکو:** انسانهای بزرگ با برخورد و خلق و خوی بزرگشان از دیگران متمایز می‌شوند. حسن خلق و گشاده رویی از بارزترین صفاتی است که در معاشرتهای اجتماعی باعث نفوذ محبت شده و در تأثیر سخن اثری شگفت‌انگیز دارد. به همین جهت خدای تبارک و تعالی پیامبران و سفیران خود را انسانهایی عطوف و مهربان قرار داد تا بهتر بتوانند در مردم اثر گذارند و آنان را به سوی خود جذب نمایند. اخلاق حسنه، بویژه در سختیها و ناملایمات سیاست عملی مدیر است.^{۲۰} دکتر غلامعلی حداد عادل در این باره می‌گوید:

بهشتی هم خوش خلق بود و هم با اخلاق. گشاده رویی، مهربانی محبت و صمیمیت او زبانزد بود... و با اخلاق حسنه و رفتار خود به ما درس می‌داد.^{۲۱}

۳- **سعه صدر:** یکی از ابزار بسیار مؤثر مدیریت سعه صدر است. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

ابزار مدیریت شرح صدر و گشایش سینه است.^{۲۲}

شرح صدر موهبتی است که به هنگام بعثت پیامبران از جانب خداوند به آنان عطا می‌گردد، زیرا بدون شرح صدر نمی‌توان بر مسند مدیریت امت نشست و مشکلات توان فرسای هدایت را تحمل کرد. مدیری که شرح صدر نداشته باشد هرگز قادر به انجام مسئولیت نیست، اما مدیری که از نعمت سعه صدر در مدیریت برخوردار است، مسئولیت را مایه تکبر نمی‌سازد، رنجها و سختیها را در مسیر مسئولیت تحمل می‌کند. بنابراین مدیر موفق، مدیری است که با سعه صدر، همه آرا و نظرات را بشنود، آنگاه تصمیم بگیرد، زیرا در این صورت است که حق به صورت شفاف برایش روشن می‌شود. شهید دکتر بهشتی با مجموعه‌ای از ویژگیهای خاص روحی در برابر حملات سخت دشمنان اسلام و انقلاب که

در رأس آنان بنی صدر و تشکیلات منافقین و دفتر هماهنگی قرار داشتند مقاومت می نمود. یکی از این ویژگیهایی که شهید بهشتی از آن در مبارزه با خصم کینه توز استفاده شایانی برد و همچون سلاحی بسیار کارساز در صحنه های نبرد از آن بهره جویی نمود، سعه صدر بود. در این باره مرحوم آیه الله ربانی املشی (ره) می گوید:

مهمترین چیزی که جلب توجه من را می کرد و برای من فراموش نشدنی است همین مسئله است که بهشتی سعه صدر پیامبران را داشت و من از سعه صدر او پی می بردم که چگونه افراد برگزیده در مقابل ناملایمات می توانند تحمل و ایستادگی کنند. در مجلس خبرگان این مسئله کاملاً مشهود بود و حتی به یاد دارم با پرخاشگری هایی که از طرف افراد لیبرال و جریان مخالف نسبت به ایشان می شد که گاهی از اوقات برادران و دوستان ایشان را از کوره به در می برد... کسانی که در مجلس خبرگان نسبت به بهشتی توهین می کردند و جسارت هایی روا می داشتند، ولی این مرد بزرگوار، کوچک ترین انعکاس نامناسبی از خود هرگز نشان نداد. آیه الله جوادی آملی در این باره چنین می گوید:

تهمتها را تحمل می کرد. برای پیاده شدن اسلام در همه ابعادش توهینها را تحمل می کرد، سرزنش را، دشنامها را که هر کدام به نوبه خود زخم کاری بودند با روح بردباری که داشت این بار انقلاب را با تحمل و حلمش می برد.^{۲۳}

ب) اصول مدیریتی شهید بهشتی

۱- نظم: نظم و انضباط از مهمترین و برجسته ترین رازهای پیروزی و موفقیت مردان بزرگ است. نظم و برنامه، سامان دهنده زندگی و انسان برای رسیدن به اهداف بزرگ است. با برنامه منظم برای رسیدن به اهداف عالی، لحظات زندگی خود را پربار نمایید و برای استفاده بیشتر از ساعات عمر خود و جبران گذشته های از دست رفته، با کوششی بیشتر و تصمیمی قاطع تر به تهیه و تنظیم برنامه منظم و صحیح بپردازید. عمل به برنامه صحیح انسان را منظم متعهد و معتقد به آنچه را که انجام می دهد می نماید و این راهی است که مردان بزرگ تاریخ آن را پیموده اند. یکی از مهم ترین عوامل توفیق شهید دکتر بهشتی در زمینه های مختلف زندگی انجام همه کارها بر اساس نظم بود. نظم شهید بهشتی حتی بر زندگی خانوادگی و روابط دوستانه ایشان نیز سایه افکنده بود. اما آنچه بیش از همه تحت

سیطره برنامه منظم ایشان قرار داشت کارها و مسئولیتهای اجتماعی این مدیر لایق و شایسته بود. شهید بهشتی در مسئولیتهای کوچک و بزرگی که در سالهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب و برپایی نظام جمهوری اسلامی بر عهده داشت، هیچ‌گاه نظم را فراموش نکرد. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

واقعاً وقتی شهید بهشتی می‌گفتند نظم، انسان نظم را در وجود خودشان متجلی می‌دید. ^{۲۴} یکی از ثمرات نظمی که شهید بهشتی از آن برخوردار بود توفیق چشمگیر ایشان در عمل به وعده‌هایی بود که چه در حوزه مدیریت و چه در جامعه به عنوان یک روحانی سرشناس و صاحب نفوذ به مردم می‌داد. تلاش بی‌وقفه برای پیگیری کارها تا رساندن به مرحله عمل به منظور جلوگیری از خلف وعده، بخش عمده‌ای از زندگی شهید بهشتی را تشکیل می‌داد و به برکت همین تلاشها بود که معمولاً توفیق عمل به وعده‌ها نیز نصیب این مدیر فرزانه می‌شد. ^{۲۵}

۲- شجاعت: از دیگر صفاتی که در موفقیت مدیر مؤثر است و به عنوان قدرت شخصی وی می‌تواند مطرح شود، شجاع بودن اوست. کسانی که دارای این صفت ارزشمند باشند و در برابر دشمنان شجاعت نشان داده، ترس و اضطراب به خود راه ندهند، بالطبع می‌توانند تحسین دیگران را برانگیزانند و همه را به بزرگواری خود معترف نمایند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

از خصوصیات بارز آقای بهشتی که می‌توان جزو خصوصیات ذاتی ایشان به حساب آورد، شجاعت وی بود. او آدم شجاعی بود که از برخورد و اهمه نداشت. در حقیقت ارزش این روحیه شهید بهشتی در آن بود که او شجاعت برخورد با بدیها و کجیها را داشت. ^{۲۶}

۳- قاطعیت: قاطعیت و پرهیز از شک و تردید، از لوازم و شرایط اصلی موفقیت مدیریت است. این نکته نقش مهمی در حل و فصل امور و موفقیت سازمان، در انجام دادن وظایف و مأموریت‌های خود و دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده دارد. درست است که مدیر قبل از تصمیم‌گیری و اقدام عملی، بویژه در مسائل مهم و حیاتی، باید تأمل کند، و به دقت تمام زوایای آن را سنجیده و جوانب مختلف آن را مورد بررسی دقیق قرار دهد، ولی بعد از بررسی جوانب گوناگون قضیه و مشورت با صاحب نظران قاطعیت در اتخاذ تصمیم و اجرای آن نیز ضرورت دارد. ^{۲۷}

حاکمیت ضوابط بر عملکردها و بهادادن به روابط تاجایی که به ضوابط خدشه‌ای وارد نشود از ویژگیهای بارز شهید بهشتی در میدان عمل مدیریت بود. ایشان برای انسانها ارزش زیادی قائل بودند و این ارزش را در آزاداندیشی و عملکرد منضبط بر اساس معیارهای روشن و متکی بر اصول می‌دانستند. از دیدگاه شهید بهشتی عمل به ضابطه همراه با قاطعیت، احترام گذاشتن به شخصیت انسانهاست. به همین دلیل وی بدون آنکه برای شخصیت اجتماعی و مقام و پست افراد حسابی باز کند، در حوزه مدیریت خود با قاطعیت به اعمال ضوابط می‌پرداخت و در این زمینه به هیچ چیز جز انجام وظیفه در چارچوب قانون، بهایی نمی‌داد. شهید بهشتی درباره حاکمیت ضابطه و تلازم آن با برقراری عدالت در جامعه می‌فرماید:

بگذارید رفاقتها و رابطه‌ها هرگز نتواند صداقتها و ضابطه‌ها را به خطر بیندازد که زندگی عادلانه و عدالت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و معنوی در جامعه ما تنها و تنها بر اساس حاکمیت ضابطه‌ها و صداقتها به وجود می‌آید و نه بر اساس رفاقتها و رودربایستیها. رفاقتها و رودربایستیهایی که از معیار صداقتها و ضابطه‌ها و ارزشهای پذیرفته شده اسلام منحرف باشند برای جمهوری اسلامی ما خطرناک و خطر آفرینند و باید از صحنه مسئولیتهای جامعه ما به کنار روند.^{۲۸}

ج) سبکهای مدیریتی شهید بهشتی

در اینجا به صورت خلاصه به مهمترین سبکهای مدیریتی شهید دکتر بهشتی در مدیریت می‌پردازیم.

۱- مدیریت گروهی (مشارکتی): با توجه به گستردگی اطلاعات و وسعت مشکلات تواناییهای فکری انسان محدود است و او به تنهایی قادر به تصمیم‌گیری در همه زمینه‌ها نیست. یک مدیر هر قدر هم آگاهی‌های زیادی داشته باشد، باز نمی‌تواند به همه ابعاد مسایل پی ببرد. اعتقاد به محدودیت فکری انسان موجب آمادگی مدیر برای استفاده از نظرات دیگران می‌شود. آن مدیری می‌تواند یک مدیر خوب برای فعالیتهای دسته جمعی باشد که خصلتهای کارگروهی هم در او باشد. یکی از بارزترین خصلتهای کارگروهی این

است که انسان بتواند از عقیده خودش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند، یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش ارجح بداند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

آقای بهشتی این‌گونه بود. با اینکه به اعتراف دوستان و دشمنان آدمی صاحب نظر و بسیار مبتکر بود و همیشه حرف و پیشنهاد نو داشت و خیلی از اوقات حرف و پیشنهاد ایشان محور بحث و فعالیت جمع می‌شد.^{۲۹}

۲- کشف نیرو و شایسته سالاری: بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موضوع مورد مطالعه در روی زمین همچنان انسان است. انسان ظریف‌ترین و پیچیده‌ترین موجود است. انسانها تفاوت‌های عمیقی با یکدیگر دارند. هر مدیر با انسانهای متفاوتی رو به روست. دانشمندان علوم تربیتی برای استفاده شایسته از استعدادها و قابلیت‌های نهفته در وجود انسان مراحل را پیشنهاد می‌کنند. یکی از مراحل سه‌گانه تربیت مرحله کشف و شناسایی است، یعنی مربی لایق، ابتدا باید استعدادها و نیروهای نهفته درونی فرد تحت تربیت خود را کشف کند تا بتواند مراحل بعدی را ببیند.^{۳۰} بنابراین هر قدر مدیر، افراد خود را بیشتر بشناسد، سازمان مشکلات کمتری دارد، زیرا مدیر می‌داند که افراد را چگونه تشویق به همکاری کند. یکی از نکات قابل توجه در مبحث مدیریت از دیدگاه شهید بهشتی و همچنین سیره عملی ایشان، چگونگی تأمین نیرو می‌باشد. شهید دکتر بهشتی کشف نیروهای لازم را برای به عهده گرفتن مسئولیتها در سطوح مختلف را از جمله اقداماتی می‌دانست که خود مدیران در هر سطحی که هستند می‌توانند انجام دهند. ایشان معتقد بودند پیدا کردن افراد عادل، صادق و قابل اعتماد و سپردن کارها به آنها یکی از سبکهای مدیریت است. مسیح مهاجری در خاطرات خود با شهید بهشتی می‌گوید:

شهید بهشتی خود به این اصل پای بند بود و در همه حال خود را موظف می‌دانست در پی کشف نیروهای جدید باشد، به طوری که این نکته را گاهی در سخنرانیهای عمومی خود نیز اظهار می‌کرد و از اینکه توانسته است افراد شایسته‌ای را برای قبول مسئولیت کشف کند، خوشحال بود.^{۳۱}

۳- ولایت محوری: تبعیت بی‌چون و چرا از رهبری و هماهنگی مدیریتها در عمل به مکتب و حرکت در خط شرط مهم مدیریت از نظر شهید بهشتی است. ایشان معتقدند با

اینکه مسئولیتها با توجه به تفکیک قوا در قانون اساسی مشخص است، در عین حال مدیریتهای یک مجموعه یکپارچه است و تأکید داشتند که:

امام و امت در نظام مدیریت جامعه ما، اصل است و همه چیز دیگر باید در پرتو این اصل پرشمول در جای خودش ساخته و شناخته شود و قرار گیرد. پس به این ترتیب همه نهادهای حکومتی ما باید در خط امام باشند.^{۳۲}

شهید دکتر بهشتی در میدان عمل نیز خود به عنوان یکی از برجسته‌ترین مدیران نظام جمهوری اسلامی پایبندی خود را به این اصل مهم به اثبات رساند. در جریان اختلافات شدیدی که میان نیروهای خط امام و طرفداران خط گرایش به غرب در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به وجود آمد، هنگامی که امام خمینی (ره) به منظور جلوگیری از تشنج، دستور سکوت دادند.^{۳۳} شهید بهشتی بی‌درنگ به این فرمان امام عمل کردند و همه دوستان و همفکران خود را نیز دعوت به سکوت نمودند:

من فقط یک توضیح دارم و آن این است که ما معتقدان سرسخت به ولایت فقیه و امامت قاطع رهبر عالیقدرمان امام هستیم. ایشان فرموده‌اند مطلقاً در این زمینه‌ها سخنی نگوئید و من تا ایشان اجازه ندهند یک کلمه هم سخن نخواهم گفت. ای امت فداکار و ای امام الهام‌بخش... به خدا سوگند که در برابر شما از طرح هر گونه جمله‌ای که بوی اختلاف دهد، احساس شرم می‌کنم و به همین جهت تا آنجا که ضرورت ایجاد نکند و امام امت نخواهد، شعار من و یاران همفکر من، فقط یک شعار است، آن هم آن سکوت الهام‌بخش وحدت، ان شاء الله.^{۳۴}

۴- اصول‌گرایی: تقید مذهبی و مکتبی بودن و اصول‌گرایی از مهم‌ترین ویژگیهای برجسته دکتر بهشتی است. او با تکیه بر همین صفات هرگز از ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی و امام (ره) دست برنداشت و تا آخرین لحظه بر حراست و حفاظت از آنها پافشاری نمود. شهید بهشتی هرگز حاضر نبود هیچ اصلی از اصول مورد قبول مکتب را فدای مصالح کند. او در پی‌گیری اصول و پای بندی عملی به آنها چه در زندگی شخصی و چه در مسائل جامعه هیچ حد و مرزی نمی‌شناخت و برای مسامحه هیچ گونه مشروعیتی قائل نبود.^{۳۵}

سخن آخر

یکی از علت‌های موفقیت پیامبران در تبلیغ و ارشاد این بوده که آنان تمام تعلیمات و ارزش‌هایی که مروج آنها بوده‌اند در زندگی خویش عینیت بخشیده بودند و به هر چه دستور داده‌اند، پیشاپیش خود عمل کرده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

به غیر زبان خویش مردم را به [نیکی‌ها] دعوت کنید.^{۳۶}

شهید بهشتی همواره دوگانگی گفتار و کردار مدیران را مورد انتقاد قرار می‌دادند و از آن به عنوان روشی که مردم را از مدیران جامعه و اصل نظام دلسرد می‌کند یاد می‌نمودند. توصیه همیشگی شهید بهشتی به همکاران و دوستان و مخاطبان خود این بود که: همواره آنچه انجام می‌دهید با آنچه می‌گویید منطبق باشد، زیرا جامعه نمونه‌ای که در آن به معتقدات و مقررات عمل می‌شود، بهترین وسیله دعوت دیگران به مکتب است.^{۳۷}

پی‌نوشتها:

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج دوم، صدرا، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۴۶.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۲۶، زیر نظر دکتر معین، مؤسسه دهخدا، [بی‌تا]، ص ۲۳۱.
۳. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایرة المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران ۱۳۷۰، ص ۴۴۶.
۴. باقی نصرآبادی، علی، مدیر موفق، لوح محفوظ، قم ۱۳۷۹، ص ۲۶.
۵. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، صدرا، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۳۵.
۶. یادنامه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، ستاد بزرگداشت هفتم تیر، تهران ۱۳۶۵، ۱۶-۲۵.
۷. بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۸۵.
۸. یادنامه شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، ص ۷۱. *پتان جامع علوم انسانی*
۹. همان، ص ۲۰.
۱۰. همان، ص ۷۱.
۱۱. همان، ص ۱۹۲-۱۹۳.
۱۲. بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، انتشارات بقعه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶.
۱۳. همان، ص ۱۱۷.
۱۴. همان، ص ۱۱۷.
۱۵. روزنامه رسالت، ۱۳۸۳/۴/۷.
۱۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۴/۴.
۱۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۴/۳، ص ۱۲.
۱۸. همان.

۱۹. بررسی مبانی فکری آیت الله شهید دکتر بهشتی، ص ۳۵.
۲۰. علی آبادی، علیرضا مدیران جامعه اسلامی، نشر رامین، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۶۵.
۲۱. روزنامه رسالت، ۱۳۷۹/۴/۷.
۲۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.
۲۳. ویژه نامه ششمین سالگرد شهید دکتر بهشتی، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۴/۷، ص ۱۵.
۲۴. مجله ۱۵ خرداد، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۸۶.
۲۵. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۶/۴/۱۱، ص ۱۵.
۲۶. همان، ۱۳۷۰/۴/۶، ص ۱۲.
۲۷. ر.ک: مدیریت علوی، ابوطالب خدمتی، علی آقا پیروز، عباس شفیعی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه ۱۳۸۲، ص ۳۲.
۲۸. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۶/۴/۱۲، ص ۱۲.
۲۹. همان، ۱۳۷۰/۴/۶، ص ۱۲.
۳۰. ر.ک: هشداریهای تربیتی، علی اکبر مظاهری، انتشارات هجرت قم ۱۳۷۴، ص ۱۶.
۳۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۷، ص ۱۱.
۳۲. بهشتی، سید محمد حسین، سیاست اجرایی و مدیریت در جامعه اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، تهران ۱۳۶۴.
۳۳. ر.ک: صحیفه امام (ره) ج ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۰۲.
۳۴. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۳، ص ۱۵.
۳۵. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۷، ص ۱۱.
۳۶. کافی، ج ۲، ص ۷۸، حدیث ۱۴.
۳۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۴/۱۱، ص ۱۵.